

بررسی سهم ایرانیان در پیشبرد تمدن اسلامی از منظر ترجمه علوم (قرون دوم تا چهارم قمری)

محمد علی چلونگر*

پروین اصغری**

چکیده

تمدن اسلامی از تمدن‌های دیگر، سود برده است. از راه‌های این سودبری، ترجمه آثار تمدن‌های پیشین (یونانی و ...) در تمدن پسین (اسلامی) است. در این زمینه، مللی چون ایرانیان، به ایفای نقش پرداخته‌اند، اما سهم آنان در قرن‌های دوم تا چهارم قمری، به درستی تبیین و عرضه نشده است؛ از این رو، با این سؤال روبه‌رو هستیم که نقش ایرانیان در ترجمه آثار علمی ملل دیگر به زبان عربی چقدر بوده است؟ (سؤال) ایرانیان با جلب حمایت خلفای عباسی و نیز در پرتو دانش‌دوستی خاندان‌های با نفوذ ایرانی، نقش ممتاز و پیش‌تازی در ترجمه آثار غیرعربی به زبان عربی ایفا کرده‌اند. (فرضیه) نشان دادن جایگاه حیاتی ایرانی در ترجمه آثار و ارائه آن، مقصدی است که این مقاله پی می‌گیرد. (هدف) در این نوشتار، سعی بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای منابع دست اول تاریخی، به مقایسه نقش مترجمان ایرانی با مترجمان دیگر ملل در نهضت ترجمه پرداخته شود. (روش) نمی‌توان پنهان کرد که سهم ایرانیان در نهضت ترجمه، بیش از آن که مرهون پشتیبانی‌های دستگاه خلافت عباسی باشد، از سابقه، علاقه، بذل مال و وقت ایرانی ناشی است. (یافته)

واژگان کلیدی

ایرانیان، نهضت ترجمه، تمدن اسلامی، قرن دوم، قرن چهارم.

* دانشیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) mohamadchelongar@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان - parvinasghari66@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۷/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱

مقدمه

علم، مهم‌ترین رکن هر فرهنگ و تمدنی است و البته اقامتگاه ثابتی ندارد؛ بلکه به دنبال آبادانی، آسایش و به عبارت بهتر، در پی تمدن می‌رود. قرآن و سنت اسلامی با ارج نهادن به مقام علم و علما و سفارش‌های مؤکد بر علم‌آموزی، بنیان‌های تمدن اسلامی را استوار نمود و سپس در جهت رشد و تعالی آن، با ایجاد روحیه تحقیق و تفحص در مسلمانان و از بین بردن حس از خود باختگی در برابر تمدن‌های دیگر، اراده قوی خواستن و توانستن را در مسلمانان به وجود آورد. بدین ترتیب، تمدن اسلامی با مهیا نمودن شرایط لازم که همان برانگیختن علاقه و رغبت مسلمانان به دانش و ایجاد فضای باز و مناسبی که حاصل مسالمت‌جویی و تساهل و تسامح فکری اسلام بود؛ پذیرای علوم و فنون تمدن‌های مقدم بر خود گردید و به اهتمام مترجمانی از اقوام و ملل مختلف، گلچینی از میراث تمدنی گذشتگان را اخذ نمود و در فضای تمدن اسلامی، رنگ دینی داد.

این نوشتار، در جهت تعیین سهم ایرانیان در پیش‌برد تمدن اسلامی از منظر تبیین نقش مترجمان اقوام و ملل مختلف در نهضت ترجمه و تعیین میزان سهم مترجمان ایرانی در عرصه تمدن اسلامی، برآن است تا اثبات نماید که ایرانیان، در تولید علوم در تمدن اسلامی نقش مهمی داشتند. برای اثبات این مسأله در طول بحث، این چشم اندازه‌ها مورد نظر است:

- بررسی تأثیر حضور خاندانی ایرانیان در عرصه ترجمه و نقل علوم؛
- تعیین نقش ایرانیان صاحب‌منصب دربار عباسی در ظهور و رشد استعدادهای بالقوه ایرانی؛
- بررسی علل و چگونگی توفیق مترجمین ایرانی در ایجاد پل ارتباطی بین فرهنگ و تمدن ایران و اسلام.

معرفی اجمالی مترجمان ایرانی در نهضت ترجمه

ایرانیان در ترجمه منابع یونانی، سریانی، پهلوی و سانسکریت به زبان عربی که آن را نظیر سایر مسلمانان به عنوان زبان بیان علمی و فلسفی پذیرفته بودند نقش مهمی ایفا نمودند. (فرای، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۴۸) تنها ذکر اسامی مترجمانی که اصل و نسب ایرانی داشته‌اند و خاندان‌های ایرانی که حامی نهضت ترجمه بوده‌اند، برای اثبات این ادعا کافی است. جبلة بن سالم از مترجمان فارسی به عربی قرن دوم هجری (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج

۱: ۲۵)، عبدالله بن مقفع مترجم چیره‌دست آثار برجای مانده از ایران دوره باستان (Rosenthal 1990:10)، آبان بن عبدالحمید از ناقلان کتب فارسی به عربی (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۲۷۲)، سهل بن ربیع طبری از تربیت‌یافتگان حوزه مرو (سارتون، ۱۳۶۰، ج ۱: ۶۵۵)، علی بن زیاد تمیمی، از عالمان علم نجوم و مترجم کتاب *زیج شهریار* (نلینو، ۱۳۴۹: ۲۳۴)، ابراهیم فزاری از ستاره‌شناسان معروف اسلامی و مترجم *زیج* معروف سندهند (نلینو، ۱۳۴۹: ۲۰۵ و ۲۳۴)، ابویحیی البطریق از دانشمندان به‌نام خوزستان (میه‌لی، ۱۳۷۱: ۱۵۳)، ابوحنیفه عمر بن قرقان (اهل طبرستان) از دانشمندان علم نجوم و از رؤسای مترجمان (اندلسی، ۱۳۷۶: ۵۶)، بهرام بن مردانشاه، مؤید شهر شاپور فارس و محمد بن بهرام از دهقان‌زادگان ایرانی، هردو از مترجمان خدای‌نامه (اصفهانی، ۱۳۸۸: ۹)، اسحاق بن علی بن سلیمان، مترجم کتابی در زمینه دام‌پزشکی، اسحاق بن یزید مترجم کتاب *سیره الفرس* معروف به *اختیارنامه* (بختیارنامه) و سلام بن أبرش نیز از قدما و پیش‌گامان نهضت ترجمه و از مترجمان سماع طبیعی ارسطو (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۴۴۶، ۴۴۵ و ۵۵۸) بودند. این مترجمان همگی در قرن دوم هجری می‌زیستند. و در قرن سوم هجری، از مترجمانی هم‌چون محمد بن جهم برمکی، منجم و شاعر ایرانی‌تبار عصر مأمون و مترجم کتاب *سیرملوک الفرس* (بیرونی، ۱۴۲۲: ۵۵۹)، عباس بن سعید جوهری، ریاضی‌دان و اخترشناس ایرانی (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۵۳)، حبش حاسب مروزی، منجم و ریاضی‌دان اهل مرو (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۳۴)، ابوزکریا یحیی بن البطریق، از مترجمان معروف ایرانی و صاحب نخستین ترجمه‌های متون فلسفی در تمدن اسلامی (کربن، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۰) ابوالعباس فضل بن حاتم نیریزی، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس بزرگ ایرانی، شارح ترجمه *اصول اقلیدس* (کرامتی، ۱۳۸۰: ۷۰) و زادویه بن شاهویه اصفهانی مترجم خدای‌نامه (بیرونی ۱۴۲۲: ۵۵۹)، موسی بن عیسی خسروی (کسروی) از ایران‌شناسان و نویسندگان مشهور و از مترجمان خدای‌نامه (اصفهانی، ۱۳۸۸: ۹) و بالاخره از هشام بن قاسم اصفهانی، مترجم داستان‌های تاریخی ایران (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۴۴۶) می‌توان یاد کرد. در آخر از ابوالعباس دمیری، تاریخ‌نگار و نویسنده توانا و مترجم پنجاه کتاب از فارسی به عربی (یاقوت، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۱۴۵)، ابوالوفا محمد بوزجانی ریاضی‌دان، ستاره‌شناس و موسیقی‌دان نامدار (فندیک، ۱۴۰۹: ۲۴۴) و ابوالخیر الخمار عالم علوم اوایل، طب و منطق (شهرزوری، ۱۳۱۶، ج ۲: ۳۲) در قرن چهارم هجری باید نام برد.

در کنار مترجمان ایرانی تبار، دانشمندان سریانی و نسطوری مذهب مقیم ایران نیز در زمره مترجمان ایرانی به شمار می آیند؛ زیرا سریانیان، ملت‌های آرامی مغرب و جنوب امپراتوری ایران عهد ساسانی بودند. مدرسه جندی‌شاپور نیز از مراکز تجمع دانشمندان سریانی و استادان نسطوری بود. این استادان، از راه‌های ورود علوم یونانی به جهان اسلام به شمار می‌آیند (فاخوری و البحر، ۱۳۵۸، ج ۱: ۳۳۲-۳۳۳). هنگامی که نسطوریان رانده شده از روم، به ایران پناهنده شدند متون گران‌بهایی از آثار متفکران یونانی را به ایران آوردند و به زبان سریانی و پهلوی ترجمه نمودند و مسلمانان از این طریق، با اندیشه‌های بقراط، ارسطو، اقلیدس، ارشمیدس و هیپارخوس آشنا شدند (هال و ویلیام، ۱۳۶۳: ۱۳۹-۱۴۰) و بدین طریق، آثار فلاسفه و دانشمندان غرب، در مشرق‌زمین انتشار یافت (بروی، ۱۹۸۶: ۱۳۵) فلسفه و پزشکی کار اساسی سریانیان بود و در این دو رشته، واسطه‌های اساسی به شمار می‌رفتند؛ با وجود این، واسطه‌های منحصر به فرد نبودند. از جمله مترجمان سریانی و نسطوری مذهب، به این افراد می‌توان اشاره کرد: «ماسرجویه» مترجم کتاب طبی هارون اعین و پسرش ماسرجیس (ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۷۲)، حنین بن اسحاق که از مسیحیان نسطوری و سریانی زبان اهل حیره و نماینده روش ترجمه معنا به معنای متون بود؛ یعنی هنگام ترجمه، به معنا و مفهوم جملات ترجمه شده و به انطباق این معنا با مفهوم متن اصلی توجه می‌شد. (صفدی، ۱۳۹۵: ۹۸) تأثیری که حنین با ترجمه و تألیفات خویش بر طب اسلامی و اروپای مسیحی نهاد، به مراتب بیش از سایر پزشکان دنیای اسلام بود (Savory 1976: 112) پسرش اسحاق نیز از مترجمان مشهور اسلامی و آشنا به زبان‌های یونانی، سریانی، عربی و فارسی شمار می‌آمد و بیش‌تر به فلسفه و حکمت اشتغال داشت. (ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹، ج ۱: ۴۹۴)

خدمات مترجمان ایرانی در مقایسه با مترجمان دیگر

در نهضت ترجمه، مترجمانی از اقوام و ملل مختلف حضور یافتند که همگی از دانشمندان زمانه خویش به شمار می‌آمدند و هریک منشأ خدمات ارزنده‌ای به تمدن اسلامی بودند. در حقیقت این حرکت علمی، حاصل هم‌کاری و همراهی دانشمندانی بود که بی‌توجه به ملیت و نژادها، تنها در جهت پیش‌برد نهضت ترجمه و توسعه تمدن اسلامی، به این جریان بزرگ علمی پیوستند. با وجود این، از طریق تحلیل و بررسی، درباره نهضت ترجمه و حضور مترجمان ملل مختلف، به نقش و سهم هریک از آنان در

پیشرفت تمدن اسلامی می‌توان پی برد. نخستین عامل حضور پرثمر این مترجمان، وجود پیشینه تمدنی آنان بود. مللی چون یونان، هند، ایران و ...، همگی تمدنی دیرینه داشتند. ولی اوضاع علمی ایران در آستانه اسلام، مساعدتر از سایر ملل بود؛ زیرا ایران زمان ساسانی، علاوه بر این که وارث علوم عقلی پیشینیان خود و مردم بابل، یونان و هند گردید، از حمایت علمی پادشاهانی نظیر خسرو انوشروان نیز برخوردار بود. (نلینو، ۱۳۴۹: ۲۲۴-۲۲۵) در این زمان، ایرانیان با به‌کارگیری هوش و درایت و تمایل ذاتی خویش به اسباب تمدن، در مسیر پیشرفت علمی گام برداشتند. مقارن با همین ایام، فلاسفه یونان از فشار تعصب و آزار و اذیت قیصره روم (زنون و ژوستی نیان) به تیسفون روی آوردند و مکانی امن تر از قصر خسرو انوشروان نیافتند. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۴)

بنابراین، به واسطه همین زمینه‌های علمی بود که با برچیده شدن بساط دولت خسروان و تابش فروغ اسلام در ایران، نه تنها از شور و اشتیاق مردمان این مرز و بوم در پیشرفت علمی کاسته نشد، بلکه به واسطه موضع اسلام در قبال دانش، انگیزه بیش تری در آنان برای کوشش در راه علوم و فتح بابی برای رسیدن به معارف انسانی پدید آمد (سزگین، ۱۳۷۱: ۳۰). پس عامل سابقه تمدنی برای حضور فعال مترجمان در نهضت ترجمه، اگرچه در بین تمامی اقوام و ملل دیده می‌شد، ایرانیان به واسطه مساعدت و حمایت علمی شاهان باستانی خود، در این زمینه مهیاتر از دیگران به نظر می‌رسیدند.

در دوره اسلامی، برای این که ملتی بتواند در بین اقوام و ملل مختلف سهمی برجسته در فرهنگ و تمدن اسلامی به خود اختصاص دهد، نیازمند وجود عناصر خودی، در جایگاه قدرت سیاسی بود. در زمان خلافت بنی‌امیه، نزدیکی دارالخلافه (دمشق) به روم، حضور اقوام و ملل رومی و یونانی، بیش تر به چشم می‌خورد. از طرفی، به واسطه سیاست عرب‌گرایی دولت اموی، به ایرانیان چندان فرصت داده نمی‌شد تا استعداد و نبوغ خود را به نحو مطلوب در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و علمی نشان دهند، اما در عصر عباسیان، وضعیت تغییر نمود. خلفای عباسی تخت فرمان‌روایی خود را به مدد ایرانیان به دست آورده و غالب وزیرانشان ایرانی بودند. حتی چند تن از ولی‌عهده‌های نخستین خلفای عباسی، در محیط ایرانی و زیر نظر ایرانیان تربیت شدند و به مناسبت ازدواج با ایرانیان، در رگ‌های ایشان خون ایرانی جریان داشت. افکار و مصالح ایرانی با افکار و مصالح عرب رقابت می‌کرد و اغلب اوقات جای آن‌ها را می‌گرفت. (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۳۲)

ایرانیان برای این که بتوانند در بین اقوام و ملل مختلف سهم برجسته ای در فرهنگ و

تمدن اسلامی به خود اختصاص دهند، به دو ابزار مهم مجهز بودند: نخست، اختصاص منصب وزارت و دیوانی به ایرانیان در اغلب اوقات (خواندمیر، ۱۳۳۵: ۴۳۷-۴۱۹) و دوم، انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد و همسایگی با ایران (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۶۴) بود. این انتقال، اثر بسیار عمیقی در تمدن اسلامی داشت و اگر این انتقال صورت نمی‌گرفت، چه بسا تمدن اسلامی بیش‌تر رنگ یونانی و رومی به خود می‌گرفت.

تعداد کتب ترجمه‌شده در تاریخ هر سرزمین، میزان حضور مترجمان آن ملت در امر نهضت ترجمه را نشان می‌دهد، زیرا در اغلب اوقات، هر ملتی درصدد است تا از طریق ترجمه، میراث نیاکان خویش را حفظ و به سایر اقوام و ملل عرضه نماید. در بین فهرست کتب ترجمه‌شده در دوره اسلامی، اثری از کتب ادبی، تاریخی و اشعار یونان مثل *تاریخ هروdit و ایلید و اودیسه* هومر یافت نمی‌شود و در بین تاریخ پادشاهان ایران و هند و مصر، آثار مربوط به تاریخ شاهان ایران و شاهنامه بیش‌تر دیده می‌شود. این امر به سبب حضور فعال ایرانیان در ترجمه کتب بود که حتی به متون تاریخی سرزمین خویش اکتفا نکردند و به ترجمه کتب تاریخ اقوام دیگر نظیر هند دست زدند. شاید اگر یونانیان نیز در بین مسلمانان می‌زیستند، به مانند اقوام و مللی که در حوزه قلمرو اسلام قرار داشتند، به رقابت و فعالیت علمی می‌پرداختند و آثار نیاکان خویش را ترجمه می‌کردند. آنچه موجب شد مترجمان ایرانی در مقایسه با سایر مترجمان، با ترجمه آثار پهلوی به حفظ میراث نیاکان خویش بپردازند، ناشی از خاستگاه اجتماعی آنان در گذشته به عنوان حاملان فرهنگ و تمدن ملی ایران بود؛ زیرا اغلب ایرانیانی که از خاندان‌های اصیل دهقانان، مرزبانان و آسواران عهد ساسانی بودند و نیاکانشان در دوره ساسانی، عموماً مشاغل کشوری و لشکری را برعهده داشتند، در دوره اسلامی با وجود پذیرش مذهب اسلام و زبان عربی، باز می‌کوشیدند که موافق آداب قدیم ایرانی و خواهش تمایلات ذاتی خود، رئیسی برای خویش بیابند. ایشان اغلب مقامات اداری را در دست گرفته و تحت سرپرستی دودمان‌هایی مثل برامکه، آل‌نوبخت، آل‌سهل و ... در بغداد و سرزمین‌های دیگر، زمام‌دار امور اداری و کشوری بودند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷: ۶۷)

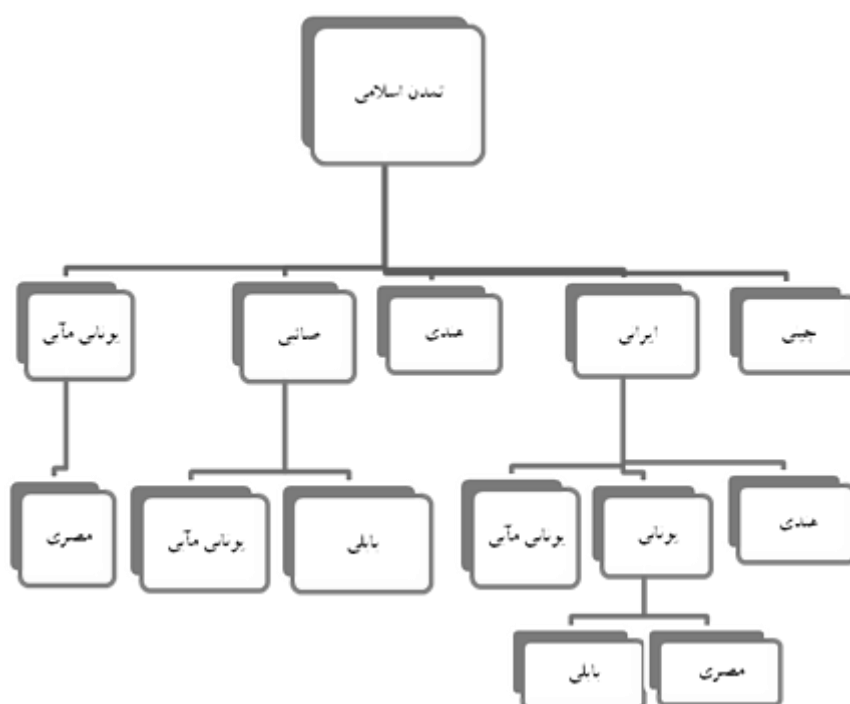
در بین این خاندان‌های ایرانی، دهقانان با رهبران و حاکمان عرب به سازش و پذیرش خراج و وصول مالیات پیمان بستند. (شعبانی، ۱۳۸۰: ۳۶۱) دهقانان گذشته از جنبه سیاسی و اداری، حافظ زبان، آیین، آداب و عادات مردم قلمرو حکومت خود بودند و درصدد احیای روایات، سنن، اخبار مدنی، فرهنگی، معرفتی، علمی و فنی ایران برآمدند. این دهقانان

باسواد، آگاه و دانا، مأمور جمع‌آوری اخبار، داستان‌ها، روایات و علوم و فنون ایرانیان بودند. با نگاهی به منشأ و خاستگاه مترجمان و حامیان ایرانی ترجمه، درمی‌یابیم که طبقه دهقانان و بزرگان، خاستگاه بسیاری از آنان؛ نظیر عبدالله بن مقفع، محمد بن مطیاری، بهرام بن مردانشاه و ... ، بوده است. (جاحظ، ۱۴۰۹: ۱۲۸؛ ابن ندیم ۱۳۶۶: ۴۴۶) علاوه بر این، بیش‌تر نوشته‌هایی که از عصر ساسانی ترجمه شد، درباره آیین کشورداری بود. در این نوشته‌ها از آیین جنگ و اموری سخن رفته که به لشکرکشی و آرایش جنگی و شرایط سرداران و سپاهیان مربوط می‌شد.

اهمیت این نوشته برای حکومت اسلامی، به حدی بود که مطالعه و آشنایی با آن را جزو وظایف دبیران دیوان خلافت قرار دادند. از دیگر کتب پهلوی که در این زمینه بوده، *آیین‌الرومی* نام دارد؛ که در تعیبه جنگ و آداب سواران و چگونگی تعیین مرزبانان توسط پادشاهان ایران است. برخی آن را از بهرام گور دانسته و برخی از بهرام چوبین، اما بی‌شک این کتاب را برای اردشیر بابکان پرداخته‌اند. (محمدی ملایری، ۱۳۷۵: ۱۶۲-۱۶۳) حال اگر مترجمان اقوام و ملل غیرایرانی، همانند ایرانیان در ترجمه، معرفی و نشر آیین ملک‌داری و شهریارى سرزمین خویش اهتمام ورزیده بودند، آیا عرصه برای ظهور و به‌کارگیری آداب و رسوم کشوری و لشکری ایرانیان در بعدی وسیع مهیا می‌گشت؟ البته این نکته را نباید از یاد برد که در کنار ترجمه این آثار، حضور عناصر مهم سیاسی و نظامی ایرانی، در اجرایی کردن این آموزه‌های ترجمه شده در ساختار حکومت اسلامی، بی‌تأثیر نبوده است. ایرانیان علاوه بر آیین ملک‌داری، آثار متعددی را در علوم مختلف دارا بودند که اغلب در جریان بلایا و حوادث روزگار از بین رفتند. با وجود این، ملت ایران هرآنچه را روزگار نابود می‌کرد تجدید می‌نمود. از این‌رو، ایرانیان را دارای روح تجدد در علم و ادب دانسته‌اند. (امین، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۲۶)

خدمت مهمی که ایرانیان به تمدن اسلامی و در مقیاس وسیع‌تر به جهان علم نمودند، به دوران پیش از اسلام می‌رسد؛ زمانی که ایرانیان به ترجمه آثار ملل یونان و هند به زبان پهلوی روی آوردند. در دوره اسلامی، ترجمه این متون از پهلوی به زبان عربی، تکامل علمی نهضت ترجمه و تعالی ادبیات و فرهنگ عربی را به دنبال داشت. برای نمونه، می‌توان از علوم و معارف هند یاد کرد که از دو طریق وارد تمدن اسلامی گردید: نخست از راه انتقال به جندی‌شاپور و ترجمه به پهلوی در عصر ساسانی (به‌طور غیرمستقیم و به‌واسطه ایرانیان)، نظیر کتاب *کليلة و دمنه* (Rosenthal 1990: 10) و دوم به طور مستقیم

و با دعوت برمکیان از هیأت‌هایی از دانشمندان هند به بغداد، صورت گرفت. هم‌چنین علاقه دانشمندان ایرانی به علوم یونانی، در ترجمه آثار یونانی به عربی سهم بسزایی داشت. این حس یونانی‌مآبی، سابقه دیرینه داشت و به زمان انوشیروان می‌رسید. دانش یونانی در زمان این پادشاه، نزد ایرانیان ارج و منزلت بسیاری داشت؛ به ویژه در جندی‌شاپور و مرو رشد چشم‌گیری کرد. (فخری، ۱۳۷۲: ۲۶) این پیشینه علمی ایرانیان، همه مرهون علاقه ساسانیان به ویژه انوشیروان به دانش یونانی بود که تا اندازه‌ای از ایدئولوژی سلطنتی زرتشتی متأثر بود که هر دانشی را برگرفته از اوستا می‌دید. داستان پذیرایی گرم انوشیروان از فلاسفه گریخته از تعصب یوستی‌نیا نیز مهر تأیید دیگری بر این ادعاست. (گوتاس، ۱۳۸۱: ۳۶) در نمودار ذیل سهم ایرانیان در انتقال علوم ملل دیگر به تمدن اسلامی نشان داده شده است:



یکی دیگر از ویژگی‌های نهضت ترجمه، حضور خاندان‌ها در قالب مترجم یا حامی مترجمان بود. در این موارد امر ترجمه، به مانند میراثی از پدر به پسر می‌رسید و آنان بیش‌تر به صورت تخصصی، روی رشته‌ای خاص اهتمام می‌ورزیدند. در بین اقوام و ملل مختلف، حضور خاندانی در عرصه ترجمه علوم، بیش‌تر در نزد ایرانیان مرسوم بود. البته در

بین دیگر اقوام نیز چنین حضور و فعالیت‌هایی را سراغ داریم، اما به ندرت و به مانند ایرانیان؛ برای مثال، تنها خاندان ثابت حرانی در امر ترجمه و تألیف کتب فعالیت داشتند؛ ولی تنها ثابت بن قره ترجمه می‌کرد و پسر و نوادگانش بیش از ترجمه، به تألیف اشتغال داشتند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۹۰-۴۸۹).

خاندان‌های ایرانی در قالب حضور در صحنه‌های سیاسی و علمی، نقش چشم‌گیری در ترجمه و حمایت از مترجمان داشته‌اند. در زمینه علمی می‌توان از خاندان‌هایی هم‌چون آل‌بختیشوع و حنین در طب (ابن ابی‌اصیبه، ۱۳۴۹: ۳۱۸ و ۴۶۱)، آل‌نوبخت در نجوم (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۰۹) و بنی‌موسی بن شاکر در ریاضیات و هندسه (اندلسی، ۱۳۷۶: ۲۲۵) یاد کرد که هرکدام از آنان در رشته تخصصی خویش، علاوه بر ترجمه کتب پیشینیان و کمک به رشد و توسعه علوم و فنون، به نوآوری‌هایی دست زدند، حتی خاندان‌هایی مانند آل‌برمک، آل‌سهل و نیز طاهری و رجالی مثل محمد بن عبدالملک الزیات که در عرصه سیاست قدرت و نفوذ یافته بودند، فقط به سیاست و حکومت صرف نمی‌پرداختند؛ بلکه در کنار رسیدگی به امور سیاسی، از امور علمی و فرهنگی نیز غافل نبودند و با استفاده از قدرت و نفوذ به دست آورده، زمینه حضور فعال هم‌وطنان فرهیخته خویش را مهیا می‌ساختند. خاندان‌های دانش‌پرور ایرانی که در دستگاه خلافت عباسی، نفوذی در عرصه‌های سیاسی و علمی به دست آورده بودند، به تجدید و احیای عادات، آیین‌ها و انتشار مبادی تربیت و تهذیب و تأدیب ایرانی روی آوردند. (امین، ۱۳۵۸: ج ۲: ۶۸) این خاندان‌های فرهیخته، با حمایت و تشویق مترجمان ایرانی و غیرایرانی و مهیا ساختن زمینه‌های مناسب برای ترجمه هر چه بیش‌تر علوم ملل دیگر، نقش مؤثری در پیش‌برد نهضت ترجمه ایفا نمودند. هم‌چنین در زمینه زنده نگه داشتن زبان فارسی تلاش نمودند؛ به نحوی که پدیدار شدن آثار فارسی در قرن‌های سوم و چهارم هجری نظیر شاهنامه فردوسی را مدیون مساعی همین خاندان‌ها می‌توان دانست. آنان علاوه بر این که خود در امر ترجمه از انجام دادن هیچ‌کاری فروگذار نکردند، همواره می‌کوشیدند تا توجه خلفای عباسی را به امر گردآوری و ترجمه کتب ملل مختلف معطوف نمایند. برای مثال، هارون و پسرش مأمون، دست‌پرورده برمکیان بودند. هارون که تحت تأثیر ایرانیان و به دست یحیی برمکی تربیت شده بود. (لمبتون، ۱۳۸۵: ۱۷۲) به دستگیری وزیر برمکی خود، به دانشمندی که آثار علمی را ترجمه می‌کردند، بسیار کمک می‌نمود. هم‌چنین هارون به تحریک و تشویق برمکیان، فرستادگانی به روم فرستاد تا آثار علمی یونانی را خریداری

کنند. (سارتون، ۱۳۶۰، ج ۱: ۶۳۴؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۳۴۹، ج ۱: ۴۳۶) از دیگر مظاهر تلاش این خاندان‌ها در تعالی و پیشرفت نهضت ترجمه، رواج دادن کاغذ در بغداد بود، چنان‌چه برمکیان بنیاد نخستین کارگاه کاغذسازی را در این شهر بنا نهادند. (حتی، ۱۳۶۶، ۵۳۱؛ هونکه، ۱۳۶۲: ۸۰-۷۹)

اعضای این خاندان‌ها در بین مترجمان، افراد مستعد و بالیاقت را به خلفا معرفی می‌کردند تا در سایه حمایت و تشویق دربار عباسی، به فعالیت های علمی خود ادامه دهند و مراحل رشد و ترقی را طی کنند. برای نمونه، یحیی برمکی، دوتن از پزشکان ایرانی یعنی بختیشوع و فرزندش جبرائیل را به هارون معرفی نمود. (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۲۸۹) و بدین صورت، راه پیشرفت آنان را هموار ساخت و ماندگاری خاندان بختیشوع در دربار عباسی به مدت دو قرن و نیم را سبب شد.

یحیی با این عمل خویش، به هم‌وطنانش کمک می‌کرد تا از مترجمی ساده، به مترجمانی صاحب ارج و مقام تبدیل گردند. در حالی‌که از سایر اقوام و ملل به ندرت چنین فعالیت‌های حمایتی را شاهد هستیم. البته کسانی نظیر سلمویه بن بنان، علی بن یحیی، اسحاق بن سلیمان و غیره، حامی و مشوق مترجمان بودند و سفارش به ترجمه کتاب می‌دادند؛ اما وسعت دامنه فعالیت ایشان به اندازه خاندان برمکی و بنی‌موسی بن شاکر نبود. با نگاهی به کمیت کتب ترجمه‌شده برای بنی‌موسی،^۱ می‌توان دریافت آنان بیش از هر چیز، به ترجمه علوم توجه می‌کردند و در این راه از بخشش اموال خویش ایایی نداشتند. گذشته از ترجمه‌های بسیاری که باحمایت آنان، صورت می‌گرفت، خود نیز به سبب احاطه بر علوم، قادر بودند، مترجمان را در کار ویرایش و اصلاح ترجمه‌ها یاری دهند. *مخروطات آپولونیوس*، از مهم‌ترین کتب ریاضی بود که پس از ترجمه، بنی‌موسی خود آن را تحریر و ویرایش کرد. (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶، ۴۸۱-۴۸۰)

در عرصه نجوم، نخستین ترجمه‌ها را خاندان نوبختی و با ترجمه آثار نجومی

۱. از بین ۱۲۹ کتاب و رساله ای که از آثار جالینوس ترجمه گردیده؛ ۶۲ اثر را حنین یا سایر مترجمان، برای محمد بن موسی و احمد بن موسی و در یک مورد برای ابراهیم بن محمد بن موسی ترجمه کرده اند. بدین ترتیب که حنین نوزده کتاب برای محمد و چهار کتاب برای احمد و یک کتاب برای ابراهیم ترجمه نمود. حُبیش بن حسن، خواهرزاده حنین نیز نوزده کتاب برای محمد و ده کتاب برای احمد ترجمه کرد. استفان بن بسیل سه کتاب برای محمد و عیسی بن یحیی چهار کتاب برای احمد و ابراهیم بن صلت و هلال بن ابی هلال، هرکدام یک کتاب برای احمد ترجمه نمودند و سرانجام ثابت بن قره برای محمد و احمد، دو کتاب ترجمه کرد(زیدان، ۱۳۳۶، ج ۳: ۲۳۴-۲۲۹؛ معصومی همدانی، ۱۳۸۳، ج ۱۲: ۶۹۰)

عصر ساسانی آغاز کردند. (کربن ۱۳۶۱: ۳۴) به طور کلی نجوم دوره اسلامی، متشکل از سه دوره بود که حضور فعال مترجمان ایرانی، مشخصه بارز هر سه دوره است: دوره اول مقارن با قرن دوم هجری؛ دوره نفوذ نجوم ایران عهد ساسانی بود. در این مقطع زمانی، محور کار منجمان اسلامی کتاب *زیج شهریار* ترجمه علی بن زیاد تمیمی بود. تأثیر این ترجمه، در آثار منجمان ایرانی همچون *ماشاءالله بن اثری*، *آل نوبخت*، *عمر بن فرخان* و *ابومعشر بلخی* هویداست. دوره دوم که از زمان *ابراهیم فزاری* (متوفی ۱۷۸ ق / ۷۹۶ م.) تا عهد *مأمون*، یعنی تا اواخر قرن دوم هجری را در برمی گیرد، نجوم هندی به وسیله ترجمه *ابراهیم فزاری* از کتاب *سیدھانتا* (سیندهند) تألیف *براهماگوپتا*، در نجوم اسلامی راه یافت. این ترجمه تا مدت ها مرجع کار منجمان اسلامی بود، اما آخرین دوره که به نجوم یونانی اختصاص دارد، باز به مدد مترجمان ایرانی به دنیای اسلام راه یافت. گرچه *حجاج بن مطر* کوفی ترجمه کتاب *المجسطی* را انجام داد، ولیکن نخستین بار به اشاره *یحیی برمکی* بر ترجمه آن همت نهاده شد و نقطه شروعی برای نفوذ نجوم یونانی گردید. این کتاب در قرن سوم، محور کار منجمان اسلامی بود. (سامی، ۱۳۶۵: ۳۸۹) بدین ترتیب مترجمان ایرانی، نجوم اسلامی را بر سه مکتب ایرانی، هندی و یونانی بنیان نهادند؛ بی آن که ملل هند و یونان، خود در انتقال میراث اخترشناسی سرزمینشان دخیل باشند. البته ایرانیان، تنها به ترجمه صرف این آثار اکتفا نکردند و با شرح علل و استدلال احکام نجومی، در زمینه تأثیرگذاری بر نجوم اسلامی از ملل دیگر پیشی گرفتند؛ زیرا برای پیشرفت علم هیئت، دو شرط لازم بود: نخست، تبصر در قسمت های نظری آن و کوشش در واری آن ها، با در نظر گرفتن فوایدی که از دانش های دیگر نظیر ریاضی، فیزیک و شیمی حاصل می گردد. دوم، پرداختن به رصد و نیکو انجام دادن آن ها. کتاب های ترجمه شده هم به لحاظ نظری و هم از جهت رصدی نارسا بودند؛ لذا به پژوهش کامل در مسائل نجومی نیاز بود. (نلینو، ۱۳۴۹: ۲۶۵ و ۲۶۶) از این رو، به اهمیت کار *ابراهیم فزاری*، *خوارزمی*، *یحیی بن ابی منصور* و سایر منجمان ایرانی در عرصه رشد و پیشرفت نجوم اسلامی می توان پی برد.

طب اسلامی، خلاصه ای از دانش پزشکی ملل متمدن تا زمان ظهور اسلام به شمار می آمد که از طریق ترجمه و پزشکان ایرانی جندی شاپور به جهان اسلام راه یافته بود. *حنین بن اسحاق* در رأس مترجمان ایرانی و *قسطابن لوقا* در رأس مترجمان غیر ایرانی قرار می گیرند. ابن ندیم در این باره می گوید:

قسطا از نصرانیان شام بود و باید در پزشکی به سبب فضل و شرافت و پیش‌گامی بر حنین مقدم شود، ولی بعضی از برادران خواسته‌اند تا حنین را بر وی پیش اندازم. هر دو مرد فاضلند. قسطا بخشی از کتاب‌های قدیم را ترجمه کرد و در دانش‌های زیادی استاد بود؛ از جمله: پزشکی، فلسفه، هندسه، اعداد، موسیقی که طعنی بر او نیست. در یونانی فصیح و در عربی خوش عبارت بوده است. (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۲۹۵).

هم‌چنین در اهمیت ثابت بن قره نویسنده *کشف‌الظنون* می‌گوید:

اگر ترجمه‌های ثابت بن قره نبود، به سبب ناآشنایی به زبان یونانی، کسی از کتاب‌های فلسفی بهره‌ای نمی‌برد و هر کتابی که ترجمه نمی‌شد، دست نخورده می‌ماند. (حاجی‌خلیفه، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۵۹۴)

البته در این گفته اغراق شده است؛ زیرا با وجود مترجمانی چون حنین، یحیی بن بطریق و سایر مترجمان مسلط به زبان یونانی، این‌گونه نبود که در صورت نبود ثابت، کسی از فلسفه یونانی بهره‌ای نبرد.

در زمینه طب، از آن‌جاکه مترجمان خود از اطبای مهم زمانه به شمار می‌آمدند، تنها مترجم صرف طب نبودند بلکه با تأییدپذیری از ترجمه‌های آثار طبیبی یونانی، به یافته‌های جدیدی در علم طب دست یازیدند و به نقد، توضیح و بیان درست و نادرست متون طبیبی پزشکان یونانی نظیر جالینوس و بقراط پرداختند. (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۳: ۲۷۴ و ۲۷۷) برای نمونه، رازی در زمینه طب و نورشناسی، نظریه اقلیدس و جالینوس مبنی بر رؤیت اشیا به وسیله خروج نیروی دید از چشم به سمت اشیا را رد نمود. (سزگین، ۱۳۷۱: ۳۳)

زکریای رازی، فیزیک‌دان، کیمیاگر و بزرگ‌ترین پزشک بالینی در اسلام و قرون وسطا، نظریه جالینوس را با معلومات وسیع خود و حکمت بقراطی توأم ساخت. رازی از معلومات شیمیایی خود در علم پزشکی استفاده می‌نمود. بزرگ‌ترین اثر وی *الحاوی*، یک دایره‌المعارف بزرگ طبیبی است که علاوه بر مشاهدات وی، دربرگیرنده گزیده‌هایی از آثار طبیبی نویسندگان هندی و یونانی است. (سارتون، ۱۳۶۰: ۷۰۵) پس ایرانیان، جدای از ترجمه و نقد آثار طبیبی ملل مختلف، با خلق شاهکارهای پزشکی، خدمت مهمی به تمدن اسلامی کردند. اقوام و ملل دیگر نیز در این زمینه حضور فعالی داشته‌اند، اما شاهکارهای پزشکی این دوران به ایرانیان تعلق دارد؛ چنان‌که بهترین نمونه طب اسلامی، کتاب *طب‌الملکی* است که ابوبکر رازی برای عضدالدوله دیلمی نگاشت. کتاب *قانون* ابن‌سینا، تنها

مرجع پزشکان اسلامی و خلاصه مطالعات طبی ملل ایران، هند، یونان و عرب درباره تشخیص امراض و درمان آن‌ها و خواص گیاهان دارویی یا به عبارت بهتر یک فرهنگ جامع طب و داروسازی بود. (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۳: ۲۷۴)

عرصه دیگری که در آن تفاوت حضور و عملکرد عناصر ایرانی و غیرایرانی در زمینه علم و دانش به چشم می خورد، نهاد علمی «بیت‌الحکمه» بود، به طوری که در بین اسامی افرادی که از بدو تأسیس تا اوج شکوه و عظمت، با این مرکز علمی مرتبط بوده‌اند؛ اغلب نام عناصر ایرانی تباری هم‌چون سلم (فروخ، ۱۹۸۴: ۱۲۷) سهل بن هارون، (ضیف، ۱۹۶۶: ۱۱۴) یوحنا بن ماسویه و حنین بن اسحاق (ابن جلدل، ۱۳۴۹: ۱۴۲)، ابوسهل بن نوبخت (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۹۲)، علان شعوبی (گوهرین، ۱۳۳۱: ۴۴۳-۴۴۲)، یحیی بن ابی منصور (ابن خلکان، ۱۳۴۷، ج ۶: ۷۹)، بنی موسی بن شاکر، یحیی بن البطریق (ابن جلدل، ۱۳۴۹: ۱۴۰) و محمد بن موسی خوارزمی (قفطی، ۱۳۷۱: ۳۹۰) به چشم می خورد؛ که هر یک به فراخور موقعیت و جایگاه خویش در این مرکز، به فعالیت علمی خاصی نظیر ریاست، خازن کتب، ترجمه و تألیف و رصد ستارگان اشتغال داشتند. بنابراین، با بررسی عملکردی که ایرانیان شاغل در بیت‌الحکمه، در جنبه‌های مختلف علمی داشته‌اند؛ علاوه بر تعیین نقش آنان در بین سایر ملل، می‌توان دریافت «بیت‌الحکمه» تنها یک کتابخانه صرف نبوده؛ بلکه وظایف افراد شاغل در این مؤسسه، حکایت از آن دارد که فراتر از کتابخانه‌ای معمولی بوده است.

این نکته را یادآوری کنیم که در عرصه ترجمه، چهار تن که عبارتند از: ثابت بن قره، ابویوسف یعقوب کندی، ابو حفص عمر بن فرخان و حنین بن اسحاق، به واسطه مهارت در ترجمه و تسلط به زبان مبدأ و مقصد، نامور گشتند. دو تن از ایشان یعنی حنین بن اسحاق (با اعمال تسامح) و عمر بن فرخان ایرانی بودند. (اندلسی، ۱۳۷۶: ۵۶)

برای تعیین تعداد دقیق کتب ترجمه شده و انتساب آن‌ها به مترجمان، موانعی نظیر نامشخص بودن مترجم برخی از آثار، فقدان اطلاعات کامل و جامع درباره تمامی آثار ترجمه شده و مهم‌تر از همه، مسأله اصلاح ترجمه‌ها، پیش روست؛ زیرا در اصل بسیاری از ترجمه‌ها، اصلاح و تهذیب ترجمه‌های اولیه به شمار می آیند. در جداول شماره ۱ و ۲ که در صفحات آتی آمده، با در نظر گرفتن نکات مزبور و بر مبنای اطلاعات استخراج شده از منابع معتبر و دست اولی مانند الفهرست ابن ندیم، تاریخ‌الحکما قفطی، عیون الانباء ابن ابی اصیبعه و نزه الارواح شهرزوری، تعداد کتب ترجمه شده قرن دوم تا نیمه قرن چهارم

هجری، با تفکیک مترجمان ایرانی از غیرایرانی، در زمینه علومى چون طب، نجوم، فلسفه، ریاضیات، ادبیات و تاریخ نشان داده شده است. سپس در نموداری که بعد از آن بر مبنای این داده‌ها ترسیم شده، سهم ایرانیان در مقایسه با سایر اقوام و ملل در عرصه ترجمه علوم مشخص گردیده است.

جدول شماره ۱: تعداد کتب ترجمه شده از سوی مترجمان ایرانی (قرن دوم تا نیمه قرن چهارم قمری)

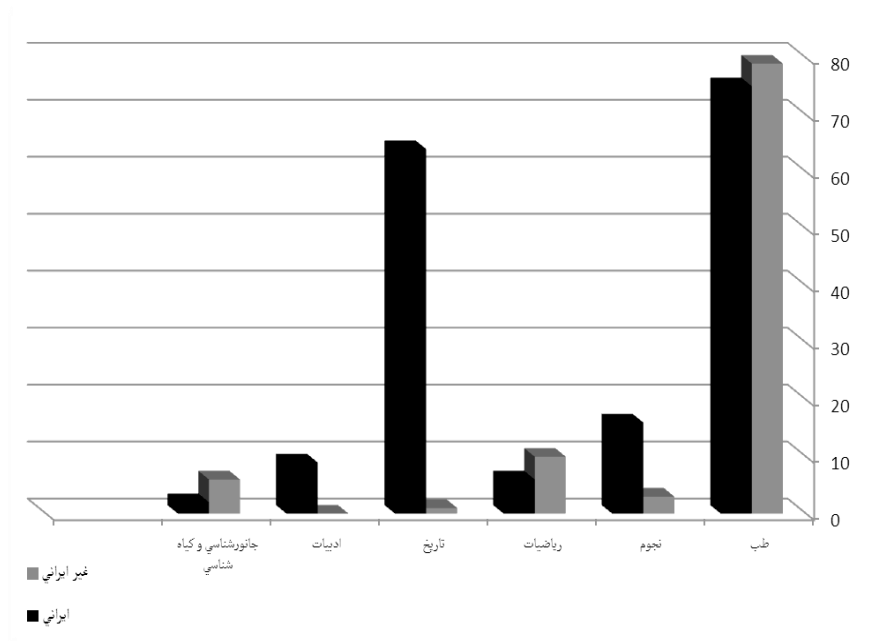
علوم مترجمان	فلسفه	طب	نجوم	ریاضیات	تاریخ (آیین ملکداری)	ادبیات	سایر علوم	مجموع
جبله بن سالم	-	-	-	-	۳	-	-	۳
عبدالله بن مقفع	۴	-	-	-	۳	۲	-	۹
ابان لاحقى	-	-	-	-	-	۷	-	۷
سهل بن ربن طبری	-	-	-	۱	-	-	-	۱
علی بن زیاد تمیمی	-	-	۱	-	-	-	-	۱
ابراهیم فزاری	-	-	۱	-	-	-	-	۱
ابویحیی البطریق	-	-	۲	-	-	-	-	۲
عمر بن فرخان	-	-	۲	-	-	-	-	۲
بهرام بن مردانشاه	-	-	-	-	۱	-	-	۱
محمد بن مطیار	-	-	-	-	۱	-	-	۱
اسحاق بن علی	-	-	-	-	-	-	۱ (دامپزشکی)	۱
سلام بن ابرش	۱	-	-	-	-	-	-	۱
اسحاق بن یزید	-	-	-	-	۱	-	-	۱
محمد بن جهم برمکی	-	-	-	-	۱	-	-	۱
عباس بن سعید جوهری	-	۱	-	۲	-	-	-	۳
عیسی بن صهاربخت	-	۱	-	-	-	-	-	۱

مجموع	سایر علوم	ادبیات	تاریخ (آیین ملکداری)	ریاضیات	نجوم	طب	فلسفه	علوم مترجمان
۳	-	-	-	-	۳	-	-	حبش حاسب مروزی
۶۵	۱(گیاه شناسی)	-	-	-	-	۵۰	۱۴	حنین بن اسحاق
۳۳	-	-	-	۲	-	۱۸	۱۳	اسحاق بن حنین
۱۰	-	-	-	-	-	۳	۷	یوحنا بن البطریق
۳	-	-	-	۱	۲	-	-	فضل بن حاتم نیریزی
۱	-	-	۱	-	-	-	-	زادویه بن شاهویه
۱	-	-	۱	-	-	-	-	موسی بن عیسی کسروی
۱	-	-	۱	-	-	-	-	هشام بن قاسم
۵۰	-	-	۵۰	-	-	-	-	ابوالعباس دمیری
۱	-	-	-	-	۱	-	-	ابوالوفای بوزجانی
۸	-	-	-	-	-	۱	۷	ابوالخیر الخمار
۲	-	-	۱	-	۱	-	-	فضل و حسن بن سهل
۲	-	-	-	-	۲	-	-	نوبخت و ابوسهل نوبخت
۱	-	-	-	-	-	۱	-	یوحنا بن بختیشوع
۱	-	-	-	-	۱	-	-	ابوالحسن اهوازی
۲۱۸	۲	۹	۶۴	۶	۱۶	۷۵	۴۶	مجموع

جدول شماره ۲: تعداد کتب ترجمه شده مترجمان غیرایرانی (قرن دوم تا نیمه قرن چهارم قمری)

مترجمان علوم	فلسفه	طب	نجوم	ریاضیات	تاریخ (آیین ملکداری)	ادبیات	سایر علوم	مجموع
ثابت بن قره	-	۱	۱	۳	-	-	-	۴
قسط بن لوقای بعلبکی	۲	-	-	-	-	-	-	۲
حجاج بن یوسف مطر	-	-	۱	۱	-	-	-	۲
ابو عثمان دمشقی	۲	۱	-	۱	۱	-	-	۵
حبیب بن بهریز	۳	-	-	-	-	-	-	۳
ابو بشر متی بن یونس	۵	-	-	-	-	-	-	۵
یحیی بن عدی	۱۰	-	-	-	-	-	-	۱۰
ابن ناعمه حمصی	۱	-	-	-	-	-	-	۱
ابوعلی بن زرعه	۳	-	۱	-	-	-	۲	۵
سرجیس رأس العینی	۲	۲	-	-	-	-	-	۴
هلال بن ابی هلال	-	۱	-	-	-	-	-	۱
جیش الاعصم دمشقی	۳	۳۸	-	-	-	-	-	۴۱
منکه	-	۲	-	-	-	-	-	۲
ابن دهن	-	۲	-	-	-	-	-	۲
ابن وحشیه	-	۱	-	-	-	-	-	۱
شملی	۱	۱	-	-	-	-	-	۲
اسطاث	۱	-	-	۱	-	-	-	۲
اصطفی بن باسیل	-	۹	-	-	-	-	۲	۱۱
یحیی و لوقا بن سرابیون	۲	-	-	-	-	-	۱	۱
ایوب رهاوی	-	۳	-	-	-	-	-	۳
ابن شهدی کرخی	-	۱	-	-	-	-	-	۱
ابونوح بن صلت	-	۳	-	-	-	-	-	۳
ابراهیم بکوس	۴	-	-	-	-	-	-	۴
عبدالله بن علی	-	۱	-	-	-	-	-	۱
ابراهیم بن عبدالله	۲	-	-	-	-	-	-	۲
عیسی بن یحیی	۱	۱۰	-	-	-	-	-	۱۱
عیسی بن محمد	-	۱	-	-	-	-	-	۱

مترجمان	علوم	فلسفه	طب	نجوم	ریاضیات	تاریخ (آیین ملکداری)	ادبیات	سایر علوم	مجموع
تیا دروس	۱	۱	۱	-	-	-	-	-	۲
توما	۱	۱	۱	-	-	-	-	-	۲
قویری	۵	-	-	-	-	-	-	-	۵
ابراهیم بن الصلت	۱	-	-	-	۱	-	-	-	۱
یوحنا قس	-	-	-	-	۴	-	-	-	۴
ایوب و سمعان	-	-	-	۱	-	-	-	-	۱
خالد ترجمان	-	-	۱	-	-	-	-	-	۱
مجموع	۵۰	۷۹	۳	۱۱	۱	۱	۰	۵	۱۵۰



نمودار مقایسه تعداد کتب ترجمه شده در علوم مختلف توسط اقوام ایرانی و غیرایرانی

نتیجه

تمدن اسلامی پس از شکل گیری و تقویت بنیان های آن توسط قرآن و سنت، در روندی رو به رشد، گلچینی از تمدن های پیشین را با دور ریختن بدعت ها و مطالب منافی اسلام، از طریق ترجمه برگرفت. در این انتقال، باید از نقش اساسی مترجمان یاد کرد که

از ملل و اقوام مختلف بودند و عضوی از جامعه بزرگ اسلامی به شمار می‌آمدند و شاید اگر تلاش و اهتمام آنان نبود، نقل و ترجمه علوم، با آن جامعیت و کیفیت لازم صورت نمی‌گرفت.

در عرصه نقل و انتقال علوم در دوره اسلامی، در بین اقوام و ملل مختلف، عناصر ایرانی نقش بسیار بارزی دارند. آنان از یک‌سو، با آشنایی و تسلط بر زبان مبدأ و مقصد و از سوی دیگر، با احاطه علمی بر موضوع مورد نظر به واسطه دانش علمی، شرایط مترجم خوب را دارا بودند؛ اما مهم‌تر از همه، امانت‌داری ایشان هنگام ترجمه بود که مزید بر حسن ترجمه آنان بود؛ چنان‌که هنگام ترجمه تک‌تک جملات، خود را در قبال رساندن مفهوم و معنای درست مطلب، مسئول می‌دانستند. پیش‌گامان این روش نیز ایرانیانی چون عباس جوهری و حنین بن اسحاق بودند. از مواظبت دقیق و اوصاف اخلاقی و اطلاعات گسترده علمی مترجمان ایرانی که بگذریم، شیوه عملی ایشان در کار ترجمه، بیش از همه شایان توجه است؛ یعنی یک متن را چندین بار مترجمان مختلف ایرانی و از روی منابع متفاوت ترجمه و تصحیح می‌کردند. ترجمه‌هایی که قبلاً با شتابزدگی و یا به‌دست کسانی انجام گرفته بود که صلاحیت کافی نداشتند، تجدیدنظر یا تصحیح می‌شد. البته این امر بین مترجمان دیگری نظیر ثابت بن قره حرانی نیز به چشم می‌خورد.

ایرانیان در بین مترجمان ملل مختلف، بیش از دیگران سعی داشتند تا تخصصی به کار ترجمه بپردازند. به عبارت دیگر، با احاطه‌ای که بر علم مورد علاقه خود داشتند، منابع مرتبط با آن علم را ترجمه می‌کردند. در عین حال، به سبب گستره اطلاعات علمی در آن رشته، در کنار ترجمه، به شرح و نگارش نیز می‌پرداختند. بدین ترتیب، آنان چون خواهان اشاعه دانش در جهان اسلام بودند، با تألیفات بسیار در زمینه‌های گوناگونی علمی، بر وظیفه اصلی خویش، خدمت شایسته‌ای نیز افزودند؛ به طوری که نوشته‌های آنان، تصویری کلی از علوم شناخته‌شده تاریخ بشر تا آن زمان را به‌دست می‌دهد. مترجمان ایرانی، با ترجمه و تألیفات خود، در تمدن اسلامی راه تحقیق و تألیف را هموار ساختند.

در عصر اول عباسی، اغلب حضور خاندانی ایرانیان در عرصه علوم را شاهد هستیم. این امر مانند میراثی از پدر به پسر می‌رسید و اغلب به صورت تخصصی، روی رشته‌ای اهتمام می‌ورزیدند. آل بختیشوع به طب، آل نوبخت به نجوم و بنی موسی به ریاضیات اشتغال داشتند. این خاندان‌های علمی نیز با بذل وقت و مال خود، به گردآوری نسخ خطی کتب علمی و استخدام مترجمانی برای ترجمه آن‌ها پرداختند و از این رو، منشأ خدمت‌رسانی به

نهضت ترجمه و در مقیاسی وسیع تر یعنی تمدن اسلامی بودند، زیرا با حمایت مترجمان از سویی و با تحقیقات و تألیفات بدیع خود از سوی دیگر، زمینه شکوفایی علوم را در قرن‌های سوم و چهارم هجری مهیا ساختند. حتی رجالی نظیر خاندان برمکی که در عرصه سیاست قدرت و نفوذ یافته بودند، تنها به سیاست صرف نمی پرداختند؛ بلکه از امور علمی و فرهنگی غافل نبودند و با استفاده از قدرت و نفوذ حاصله، زمینه حضور فعال هم‌وطنان فرهیخته خویش را مهیا ساختند. این خاندان‌ها در جهت پیشبرد نهضت ترجمه به طور اخص و توسعه تمدن اسلامی به طور اعم، از هیچ کوششی فروگذار نکردند. آنان علاوه بر این که حامی مترجمان بودند و در این راه از مال و مقام خود مایه می گذاشتند، خلفا را نیز به حمایت از امر ترجمه علوم ترغیب می کردند.

بنابراین نهضت ترجمه، یکی از عرصه‌هایی است که نشان می‌دهد می‌توان ایران و ایرانی را یکی از عوامل تأثیرگذار در تاریخ تمدن اسلامی به شمار آورد؛ زیرا مترجمان دانشمند ایرانی که اغلب برخاسته از طبقات بالا و دهقانان عصر ساسانی بودند و در فضای فرهنگ و تمدن اسلامی رشد یافته و از اندیشه دینی برخوردار شده بودند، با ترجمه‌های خود که چه از حیث لفظ و چه از جهت معنا شایسته کمال اعتماد بود، در جهت تکامل علمی مسلمانان به طور اخص و در پیشبرد تمدن اسلامی به طور اعم، نقش پایداری از خود به یادگار گذاشتند.

کتابنامه

- ابن ابی اصیبعه (۱۳۴۹). *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، ترجمه سیدجعفر غضبان و محمود نجم آبادی، تهران، نشر دانشگاه تهران، ج ۱.
- ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴). *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، نشر اطلاعات.
- ابن عبدربه اندلسی (۱۴۰۴). *العقد الفرید*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن جرجل، سلیمان (۱۳۷۱). *طبقات الاطباء والحکماء*، ترجمه محمدکاظم امام، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد (۱۳۴۷). *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر الطبعة الاولى.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، نشر امیرکبیر، تهران.
- اصفهانی، حمزه (۱۳۸۸). *سنی الملوک و الارض الانبیاء*، ترجمه جعفر شعار، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۷). *خاندان نوبختی*، تهران، نشر کتابخانه طهوری.
- امین، احمد (۱۳۵۸). *پرتو/اسلام (ضحی الاسلام)*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، نشر اقبال، ج ۲.
- اندلسی، قاضی صاعد (۱۳۷۶). *طبقات الامم*، به تصحیح غلامرضا جمشید نژاد اول، تهران، نشر هجرت.
- اولیری، دلیسی (۱۳۷۴). *انتقال علوم یونانی به عالم اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بروی، ادوارد (۱۹۸۶). *تاریخ الحضارات العام القرون الوسطی*، بیروت، منشورات عویدات.
- بیرونی، ابوریحان (۱۴۲۲). *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، با تعلیق و تحقیق پرویز اذکائی، تهران، نشر میراث مکتوب.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۰۹). *البيان والتبین*، بتحقیق حسن السندوبی، قم، منشورات

- الارومیه.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۳۵۷). الوزراء و الكتاب، تحقیق مصطفى السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، قاهره، مطبعه مصطفى البابي الحلبي و اولاده الطبعه الاولى.
- حاجی خلیفه (اسماعیل پاشا)، محمد امین (۱۳۶۴). *کشف الظنون*، استانبول، طبع بعنایه و کاله المعارف الجلیله فی مطبعتها البهیة، ج ۲.
- حتی، فیلیپ (۱۳۶۶). *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی جا، نشر آگاه.
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۳۵). *دستورالوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، نشر اقبال.
- زیدان، جرجی (۱۳۳۶). *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه علی جواهر کلام، بی جا، نشر امیرکبیر، ج ۳.
- سارتون، جورج (۱۳۶۰). *مقدمه ای بر تاریخ علم*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، نشر هدهد، ج ۱.
- سامی، علی (۱۳۶۵). نقش ایرانیان در فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، نشر نوید.
- سزگین، فؤاد (۱۳۷۱). *گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی*، مشهد، نشر آستان قدس رضوی.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۰). *مروری کوتاه بر تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوره قاجاریه*، تهران، نشر سخن.
- شهرزوری، شمس الدین محمد (۱۳۱۶). *کنز الحکمه*، ترجمه ضیاءالدین دُری، تهران، نشر دانش، ج ۲.
- صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۱). *دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن*، تهران، نشر هیرمند، ج ۱.
- صفدی، صلاح الدین ایبک (۱۳۹۵). *الغیث المجسم فی شرح لامیه العجم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ضیف، شوقی (۱۹۶۶). *العصر الاول العباسی (التاریخ الادب العربی)*، مصر، دارالمعارف الطبعه الثانيه.
- فاخوری، حنا و البحر، خلیل (۱۳۵۸). *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بی

- جا، نشر زمان.
- فخری، ماجد (۱۳۷۲). *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه اسماعیل سعادت و دیگران، تهران، نشر مرکز دانشگاهی.
- فرای، ریچارد (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*، ترجمه حسن انوشه، تهران، نشر امیر کبیر.
- فروخ، عمر (۱۹۸۴). *تاریخ العلوم عند العرب*، بیروت، نشر دارالعلم للملایین الطبعة الرابعة.
- قفطی، جمال الدین (۱۳۷۱). *تاریخ الحكماء*، ترجمه بهمن دارائی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- کرامتی، یونس (۱۳۸۰). *کارنامه ایرانیان*، تهران، نشر مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- کربن، هانری (۱۳۶۱). *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، نشر امیر کبیر، ج ۱.
- گوتاس، دیمتری (۱۳۸۱). *تفکر یونانی، فرهنگ عربی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۳۱). *حُجَّة الحق ابوعلی سینا*، تهران، نشر وزارت فرهنگ و هنر.
- لمبتون، ام کی (۱۳۸۵). *تاریخ اسلام*؛ پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر امیر کبیر.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران، نشر توس.
- معصومی همدانی، حسین (۱۳۸۳). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، نشر دانشگاهی، ج ۱۲.
- میه‌لی، آلدو (۱۳۷۱). *علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان*، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد، نشر آستان قدس رضوی.
- نلینو، کرلو آلفونسو (۱۳۴۹). *تاریخ نجوم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، بی‌جا، نشر بهمن.
- هال، هلزی و ویلیام، لوییس، *تاریخ و فلسفه علم*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر سروش.
- هونکه، زیگرید (۱۳۶۲). *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران، نشر

فرهنگ اسلامی.

- یاقوت حموی (۱۳۸۰). *معجم الادباء و طبقات الادباء*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نشر سروش، ج ۲.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.

- Rosenthal, Franz (1990). *Muslim Intellectual and Social History England*'Published Variorum.
- Savory, R . M(1976). *Introduction to Islamic civilization*, London
- 'Cambridge university press.